



AKADEMIK

JAN RYPKA

* 28. 5. 1886 † 29. 12. 1968

آکادمیسین

یان ریپکا

(۱۲۶۵ - ۱۳۴۷)



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یاد یاران یار را میمون بود

یان ریپکا

بیش از سالی از درگذشت یان ریپکا میگذرد. از همان روز که آکادمی علوم چکوسلواکی درگذشت این ایرانشناس بزرگ و نامدار را اعلام کرد دانشکده ادبیات بر آن شد که شماره‌ای از نشریه خود را به یاد وی منتشر سازد. اکنون این شماره به‌عنوان رمزی از حقیقت‌سناسی و قدردانی نسبت به مردی که بیش از نیم سده به ادبیات ایران خدمت کرده و لطفی بیکران به دانشکده ادبیات تبریز و نشریه دانشکده ما داشت، به یاد وی اختصاص یافته و یکی دو ترجمه از آثار ریپکا و چند مقاله که مناسبتی با مسائل موردعلاقه آن دانشمند دارد در ضمن مطالب آن گنج‌انیده شده است.

یان ریپکا استاد دانشگاه شارل اول پراگ، که یکی از قدیمترین دانشگاههای جهان است، و آکادمیسین چکوسلواکی بود و به‌عنوان يك دانشمند جهانی و خدمتگزار فرهنگ انسانی گذشته از وابستگی به فرهنگستان ایران و چند فرهنگستان دیگر دارای درجه دکتری افتخاری و نشانهای برجسته علمی و دولتی از دانشگاهها و مراجع علمی کشورهای مختلف بود.

یان ریپکا بیش از پنجاه سال از عمر خود را صرف تحقیق و تتبع و مطالعه درباره ادبیات شرق بخصوص ایران کرد و بیش از صد مقاله و کتاب که اکثر آنها مربوط به ادبیات ایران است منتشر ساخت.

اگرچه مشهورترین و مهمترین اثر ریپکا «تاریخ ادبیات ایران» است که تاکنون به زبانهای چک و آلمانی و انگلیسی منتشر شده (و شاید اگر اجل مهلت میداد هم اکنون ترجمه فرانسه آن نیز منتشر شده بود) ولی انصاف باید داد که بسیاری از مقاله‌های

کوتاه و سخنرانی‌هایی که در دانشگاه‌های جهان ایراد کرده است ارزشی کمتر از یک کتاب ندارد و شاید در بعضی از این گفتارها و نوشته‌های کوتاه ذوق و اجتهاد ممتاز آن دانشمند بیشتر متجلی باشد.

«تاریخ ادبیات ایران» ریپکا گاهی مورد انتقاد قرار گرفته و گروهی از اهل فضل ارزش و اعتبار این اثر بزرگ را با ناباوری تلقی کرده‌اند و اجمال و فشرده‌گی مطالب این کتاب را در مقام سنجش با اشباعی که در بعضی از تاریخ ادبیات‌های کامل یا ناتمام به چشم می‌خورد دلیلی دانسته‌اند. براینکه تاریخ ادبیات ریپکا مجموعه‌ای است که فقط بر اساس گردآوری و تلفیق آگاهی‌ها و مواد پیش پا افتاده از اینجا و آنجا تألیف شده. چنین نظرهایی، که غالباً شفاهی بوده است نه کتبی، از بی‌انصافی درباره‌ی ارزش این کتاب مفید و ناآشنایی با شیوه‌ی استواری که در سراسر کتاب پیروی شده و همچنین از خوگری به روشهای تحلیلی نا متعادل سرچشمه گرفته است. در این تاریخ ادبیات، که به رهبری یان ریپکا تصنیف شده و بخش معتبر آن نیز اثر خود استاد است، ارائه‌ی صورت جامعی از تاریخ ادبیات ایران از روزگار باستان تا روزگار معاصر و بررسی یکنواخت عناصر تشکیل دهنده‌ی این ادب‌غنی و متنوع بیش از تبعات تصادفی مورد توجه بوده و نمایش منظم و متناسب سلسله‌ی مسائل مطمح نظر قرار گرفته است.

در تاریخ ادبیات ریپکا حسن جامعیت را مزیت اعتنا به ادبیات فارسی در خارج از مرزهای کنونی ایران و ادبیات عاقدانه تکمیل میکند و به جای تأثر از روش «اجمال و اشباع ناموجه و تلخیص و تفصیل بی‌دلیل به پیروی از مطالعات و آگاهی تصادفی مؤلف درباره‌ی بخشی از مسائل» التزام شیوه‌ی «تدوین منطقی و رعایت سطح متوازن مطالب در سراسر کتاب» محسوس است. چون مقصود از این کار بزرگ تألیف جنگی مخلوط از «آنچه به اشباع و تفصیل میدانیم» و «آنچه به اجمال و اختصار نیز نمیدانیم» نبوده از روش لزوم مالا یلزم و عیب‌ترجیح بلا مرجح اجتناب شده و ریپکا و همکارانش به هر موضوع و مطلبی فراخور ارزش و اهمیتی که به نسبت دیگر موضوعها و حجم کتب دارد یکسان

اعتنا کرده‌اند. مزایایی که برشمردیم بیشتر به ادبیات ایران در دوره اسلامی مربوط است. مقاله‌های ریپکا نیز هر یک به نوعی نماینده رنج فراوانی است که آن دانشمند برای آگاهی از اجزاء ادبیات وسیع ایران و آشنایی با روح آن متحمل شده است. دو مقاله درباره «هفت پیکر نظامی» و «شمس‌العرفا» که ترجمه آنها در همین شماره نشریه درج شده هر کدام نشانی از عشق و شوق و دانش و کوشش نویسنده در بردارد و اگر نخستین مقاله از مطالعه دقیق و عمیق آثار نظامی داستانی می‌گوید دومین نوشته بر مهر و دل‌بستگی و تأثر از جلوه‌های روحانی محیط ایران گواهی راستین است. همچنین سخنرانی‌های ریپکا درباره «خاقانی» و «حافظ» که در دانشگاه‌های تبریز و تهران ایراد شده (رجوع شود به شماره ۴ سال دهم مجله دانشکده ادبیات تهران و شماره اول سال پانزدهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز) هر یک گذشته از نمایش احاطه «بر منابع مهم مربوط به این دوشاعر» حاکی از اجتهاد است. اگر چه ریپکا درباره شعرای ایران بخصوص حافظ داوری و شناختی متفاوت با ما ایرانیان دارد ولی این اختلاف نظر نباید مانع از تأیید اهمیت آراء وی باشد و نباید فراموش بکنیم که ریپکا برخلاف هم‌میهنان خواجه شیراز که سیمای این جادوگر سخن را از وراء حجاب رنگین «ایمان لایزال ادبی» و سنت قویم ملی مشاهده می‌کنند در قضاوت‌های خود صرفاً از نقد مستقیم اشعار و قرائن مشخص تاریخی الهام یافته است. ریپکا خود در پایان گفتار مربوط به حافظ این تفاوت و اختلاف نظر را با فروتنی و قبول آگاهانه پذیرفته است: «سخن ناچیز خود را به پایان میرسانم و آنقدر گستاخ نیستم که بپندارم که حضار محترم... با همه توضیحات بنده موافق می‌باشند. مقصود... این بود که طرز بیان مطلب را توضیح دهم که چگونه ما مستشرقین، حافظ، آن بلند آوازه غزلسرای ایران را می‌فهمیم و الاً مطلب البته بسیار مهم، وسیع و مشکل است».

از مختصات بارز نوشته‌های یان ریپکا توجه به جنبه‌های اصیل و معنوی ادبیات ایران است و او را می‌توان از ایرانشناسان نادری دانست که گذشته از تحقیقات انتقادی

واستقراء و تحلیل به روح کلی و محتوای معنوی ادبیات فارسی نیز توجه داشته‌اند. در بسیاری از نوشته‌های ریپکا آثار استعداد خلاقه و نبوغ ابداع و آفرینش ادبی دوشادوش جنبه تحقیق و نکته‌سنجی فنی به چشم می‌خورد و روح انسان دوستی و عرفان عملی متموج است.

ریپکا متخصص ادبیات عرفانی ایران نبود و چنین ادعائی نیز نداشت ولی سجایای مشخص اخلاقی و انسانی و فضائل روحانی بارزی که داشت به‌وی صفای عارفانه و روحانیتی خاص می‌بخشید و می‌توان گفت نتایج معنوی و آثار اخلاقی تصوف در رفتار و گفتار و پندارش همیشه منعکس بود.

فرونی و درویش سیرتی و بی‌نعصیتی و حقیقت‌سازانه و حقیقت‌دوستی و وفاداری و ثبات در دوستی صفات برجسته‌ی آن ریپکا محسوب می‌شد.



ریپکا در ادبیات فارسی و ترکی تخصص داشت و بیش از همه سخنوران ایران نظامی و حافظ و خاقانی را می‌شناخت و نظامی‌شناسی کم نظیر بود. وی در آخرین ماههای زندگی با سخت‌کوشی شگفت‌انگیز و شوقی بی‌پایان در حل مشکلات اشعار حافظ و نظامی می‌کوشید و سعی داشت هر چه بیشتر پرده هفت‌رنگ لفظ و گفتار این دو شاعر بزرگ را بشکافد و به درون این گنجینه‌های سرشار بنگرد.

شایسته است این سخن کوتاه را با نقل چند عبارت از استاد درباره حافظ و خاقانی پایان بخشیم. باشد که همین عبارات مختصر بیش از مقاله‌های دراز نکته‌سنجی و صاحب‌نظری آن دانشی مرد را درباره ویژگیهای اساسی و معنوی شعر و ادب ایران آشکار سازد:

درباره حافظ: «عشق نیز بنوبه خود در هر لباسی که درآید بخودی خود برای او غایت مطلوب است، مطلوبی که شاعر در سراسر زندگی خود آنرا می‌جوید و دنبال می‌کند. طریق پرخطر و درعین حال پر نشاطی که ذوق و شوق هدایت می‌کند راه طریقت است که

دیوان (حافظ) از آن یاد میکند، این طریق تنها راهی است که به پاکی و در پایدان بدرحمت ایزدی منتهی میشود. «

« خداوند گوئی فقط برای آن وجود دارد (در عالم شاعرانه حافظ) که به بخشندگی خود قلم عفو بر گناهانی بکشد که خود آنها را مقدر کرده است. «

« بر روی هم حافظ از رندی، که جهان بینی قلندران و درویشان میباشد، هرگز روی برتافته است. اساس این جهان بینی پاکی دل است. «

« با تمام روپوش تصوف، پیشینیان حافظ را کافر می پنداشتند. داستان جلوگیری از مراسم تدفین و یا خطر تخریب مزار شاعر در دوران صفویه باینکه یقیناً افسانه است، مبین حقیقتی است. اما اشعار دلکش نغزش بالاخره کار خود را کرد. صوفیان و زاهدان نمی خواهند حافظ را ازدست بدهند و او را به آزاد اندیشان واگذارند. «

« هر بیت حافظ شاهکاری است که چون کلمات قصار، فشرده، نکته سنج، مشحون از کنایات لطیف و در عین حال سلیس و ساده و جاذب و ممتاز به گوش میرسد. «

درباره خاقانی: «کلید درک خصوصیات اخلاقی شاعر نابغه را باید در زود رنجی و درون بینی اش جستجو کرد. خاقانی شاعر قصیده سرا و مداح است ولی نه به مفهوم معمولی آن. او ناظم نیست بلکه شاعری واقعی باشخصیت هنری ممتاز، و یکی از پر نبوغ ترین سرایندگان است. اشعار او در ظاهر در کمال بفرنجی و پیچیدگی است. این خصوصیت اشعار او را در پشت حجابی دست نیافتنی می پوشاند.»

«او نه تنها شاعر بلکه دانشمند است؛ اما از آنجا که پیش از همه چیز شاعر است، دانش را به خدمت شعر در آورده است. بفرنجی اشعارش از اینجا ناشی می گردد نه از فضل فروشی یا هنر نمایی متکلفانه. اشکال اشعارش زائیده اندیشه دانشمندی است که فهمش از خواننده همپایگی علمی می طلبد.»

«آنچه خاقانی را در مقدم صفوف شعرای فارسی زبان قرار می دهد، استادی او در سخن و سخنوری، ترکیب حکمت عمیق و شعر دلکش، گریز از جهان خارج به اقلیم پرفسافی

نفس خویش و شخصیت ممتاز و فریداست. خودستایی‌های مکرر از زبان چنین سراینده‌ای آواز دهل نیست، زیرا در دست چنین استاد قصیده‌سرای پرو بال می‌گشاید و به اوج کمال می‌رسد.»

«هنر وی نه تنها تأثیر بزرگی در رشد آتی مدیحه‌سرایي داشته‌است، بلکه به نظر می‌رسد که مولوی نیز در غزلیاتش اقتفا به نسیب‌ها و غزلهای خاقانی کرده باشد. از طرف دیگر دو بیست سال بعد، حافظ از لحن قلندرانه و لایه‌بالی بعضی اشعار خاقانی استفاده کرده است.»

«خاقانی واقعی را در آثاری که نه بخاطر سود سراییده، بلکه زاییده صفای قلب و عواطف بی‌شائبه و بی‌خدشه و بی‌ریای اوست باید یافت. در غزلهای روان و رباعیات و قطعات او که گاهی به‌قله انسان دوستی اوج می‌گیرد و کمال مطلوب شهریان قرون وسطای خاور زمین را منعکس می‌سازد.»



استادیان ریپکا دوبار به ایران سفر کرد. نخستین بار برای شرکت در جشن هزاره فردوسی به ایران آمد و این سفر و دیدار با ایرانیان، و آشنایی با محیط کشوری که بعدها زندگی خود را وقف خدمت به ادبیات آن سرزمین کرد، روح استاد را از جاذبه شوق و عشق به میهن ما سرشار ساخت و این دلبستگی و عشق تا واپسین دم زندگی انیس و مونس وی بود. سی سال بعد بار دیگر در بهار سال ۱۳۴۲ هجری شمسی ریپکا به ایران آمد و در دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز سخنرانی کرد و از دانشگاه تهران دکتری افتخاری گرفت. چهار روز از مدت اقامت ریپکا در سفر دوم به ایران در تبریز گذشت. روز پنجشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ به تبریز وارد شد. روز یکشنبه پانزدهم اردیبهشت ماه در تالار دانشکده ادبیات درباره «خاقانی شروانی» سخنرانی کرد و همان روز به تهران بازگشت.

آخرین سخنی که در تبریز خطاب به یان ریپکا گفته شد چنین بود :
 «سراحترام و تجلیل فوق العاده‌ای که از پرفسور ریپکا در ایران بعمل می‌آید در این
 نکته نهفته است که مردم ایران بقول خود استاد بیش از هر ملت دیگر در جهان به ادبیات
 غنی و مظاهر نبوغ ذوقی و معنوی خود دل بستگی دارند و دامنه این دل بستگی درباره هر شخصی
 که به نحوی از انحاء خدمتی به این مظاهر کرده باشد شمول خواهد داشت ، بخصوص که
 این خدمت خدمتی بس بزرگ مانند خدمات استاد یان ریپکا باشد.».

و این بود آخرین کلامی که ریپکا در لحظه وداع در فرودگاه تبریز گفت:

«با نهایت مسرت من به تبریز مسافرت کردم و می‌بینم که هیچ اشتباهی نکرده‌ام.
 ما یعنی خانم بنده و خود من در اینجا آنقدر محبت دیدیم که تقریباً شرم‌منده هستیم و نمی‌دانیم
 چطور با الفاظ نارسا عرض تشکر نماییم. البته همان‌طور که اعلیحضرت‌های یونی فرمودند
 مملکت ایران خانه دوم من است و ماهرگز تا پایان عمر این فرمایش را فراموش نخواهم کرد».
 دوستان ریپکا در تبریز خاطره این سفر کوتاه را هرگز فراموش نخواهند کرد و یاد
 این دانشمند بزرگوار را، که نامش در ردیف خدمتگزاران پاکباز فرهنگ و ادبیات
 ملی ما بر جریده ایام پایدار است ، همواره زنده خواهند داشت و دریغاگوی این دوست
 بزرگ از دست رفته خواهند بود.

منوچهر مرتضوی

اسفند ماه ۱۳۴۸ هجری شمسی